



۲۰۱۵/۸/۱۶



م، نعیم بارز

بزرگترین اشتباه دوکتور اشرف غنی، افتیدن در طرح دام «حکومت وحدت ملی» جان کری!

عشق به قدرت، آنقدر عقل انسان را زایل یا تحت تاثیر قرار میدهد که به گونه پرنده گرسنه دانه را دیده، دام را ندیده به چنگ صیاد می افتد، به این گونه آدم هایی نیز هستند که به یک سو نگری عادت کرده و این خصوصیت را بیشتر در افرادی می توان دید که در زندگی زیاد اقبال پیروزی داشته اند و برای شان کمتر واقع شده تا طعم تلخ شکست و ناکامی را تجربه کنند. بدین ترتیب گاه آرزو های بسیار بلندی را در سر می پرورند بدون اینکه وضعیت خود و شرایط و موقعیتی را که در نظر دارند به آن برسند به درستی محاسبه کنند، البته رسیدن به چنان آرزو های طلائی در جوامع چون افغانستان غیر ممکن نیست، ولی وقتی شخصی به هر نحوی خود را در جایگاه دل خواه خود می یابد، بار بسیار گرانی را بر دوش خود حس می کند که شاید بتوان گفت یک نمونه آن آقای اشرف غنی باشد که اگر تا حال زیر فشار کار «حکومت وحدت ملی» کمرش نشکسته، ولی پایش بشکسته و در فرادای آن روز که رئیس جمهور، معاونین اش، رئیس اجرائیه و معاونین اش حلف وفاداری یاد کردند، کار دولت و کشور داری را به بن بست کشیدند.

البته در مدت ده ماه تا امروز اشرف غنی سعی و تلاش زیاد کرده و با داکتر عبدالله بر سر هر مسأله ای بسیار چانه زده و این مرد به اصطلاح شماره (۲) . . . جهان) سعی نموده به نبوغ فکری خود بن بست را بشکند و به جنگ طالبان پایان دهد، زمینه کار و رفاه مردم را فراهم کند، در نیت نیک وی تردیدی نیست اما تپ و تلاش هایش به همان تپ و تلاش های پرنده ای می ماند که به دو حلقه گیر افتاده باشد.

بن بست یا طلسمی را که دیو قدرتمندی زیر نام «حکومت وحدت ملی» به وجود آورده، شکستن آن بدست کسانی که به آن گرفتار آمده اند سخت دشوار پنداشته می شود و از جانب دیگر به نظر میرسد که در چنین وضعیتی رفته رفته مردم صبر و قرار خود را از دست می دهند و شاید حتی هوا داران و خوشبین ترین ها از این به اصطلاح رهبران و حکومت رو برگردانند. از اینجاست که شاید این بازی گران سیاسی در یابند که چه اشتباه بزرگی را مرتکب شده اند که دیگر برای کسب رضایت مردم بسیار دیر شده و بسیار چیزها به تاوان خود خواهی های شان از دست رفته است.

داکتر عبدالله عبدالله، پس از انتخابات دور دوم ریاست جمهوری افغانستان، همینکه در جریان تصفیه اوراق رأی دهی صحیح از نا صحیح یا تقلبی از غیر تقلبی به وسیله کمیسیون مستقل انتخابات و تحت نظارت هیئت سازمان ملل دریافت که مقام ریاست جمهوری را به رقیب خود باخته است، مثل بعضی اطفال خورد سال قهر کرد و زیر خیمه لویه جرگه رفت و در میان هوا دارانش با بر افروختگی عجیب و غریبی به چیغ زدن پرداخت و به تکرار گفت «حق من تلف شده، تا به حق خود نرسم ولو تکه تکه شوم به هیچ فیصله ای تن نمیدهم.» متأسفانه این ادعای حق و حق طلبی تا امروز به مردم روشن نشد.

مگر اخطار های داکتر عبدالله و تیمش بر اشرف غنی بی اثر نماند، زیرا او که در آن فرصت به جز حمایت یک تعداد مهره های از دولت حامد کرزی چیزی بیش در بساط نداشت و به حمایت دولت امریکا هم چندان مطمئن نبود، عقل وی به اصطلاح گرد شده بود و به جز کسب نام رئیس جمهور به چیز دیگری نمی اندیشید.

و داکتر عبدالله که بازی را باخته بود آخرین کارت خود را بازی کرد و تا توانست به تهدید و سر و صدا و اخطار پرداخت و بدین گونه اشرف غنی چنان ترسیده و رنگش پریده بود که در سخن گفتن صدایش چون خروس نو جوان به گلپوش گیر می کرد و تسییح دراز تر از دست هایش بی اختیار به هر سو پیچ و تاب می خورد و گاه از عصبيت

پنجه های هر دو دستش را چنان باهم گره می زد که به سختی می توانست آنها را از هم باز کند. و به تکرار بیان می کرد که مونر «نه منو، نه منو»

دولت مردان امریکا که جریان شرارت بار زیر خیمه لویه جرگه را از طریق تلویزیون می دیدند، شاید ترس آنها نیز کمتر از ترسی که به اشرف غنی دست داده بود، نبود. با این اندیشه که اگر حامیان داکتر عبدالله واقعاً دست به سلاح برند، ممکن نیروهای مسلح قومی در دولت به جناح های مختلف تقسیم شده و جنگ شدیدی به راه افتد که سرانجام بار دیگر دولتی در افغانستان زیر نام طالبان تحت نفوذ سازمان القاعده به وجود آید. بناءً رئیس جمهور اوباما که بوسیله تلفون نصایح و هدایاتش در کابل کارساز واقع نشد، از وزیر خارجه اش جان کری که هنوز بیش از یک هفته از آمدنش از افغانستان به امریکا نگذشته بود خواست که با ر دیگر به کابل رفته و قبل از اینکه میان دو طرف جنگی در گیرد و از کنترل خارج شود یک راه حلی جهت قناعت دو طرف پیش کش نماید.

وزیر خارجه بی درنگ به کابل آمد و با هر دو طرف داخل مذاکره شده و در نهایت به این نتیجه رسید که هر دو تیم خود را برنده انتخابات ریاست جمهوری می دانند و هیچ یک حاضر نیست در مقابل دیگری زره ای گذشت نماید. پس در همچو وضعیت فورمولی را تحت عنوان «حکومت وحدت ملی» پیش کشید و از آنها خواست که تحت عنوان مذکور یکی بنام رئیس جمهور و دیگری بنام رئیس اجرائیه با صلاحیت مساوی هر یک پنجاه، پنجاه در صد توافق کرده و یکجا با هم کار نمایند، اما غافل از اینکه طرح مذکور در تاریخ جهان بی سابقه و غیر عملی بوده بخصوص چنین طرحی در جامعه قومی - قبایلی افغانستان و تشکیل رهبری دولت با دو تیم مخالف و با دست کم رقیب، جز دولت و کشور را در وضعیت بن بست و تشدید اختلافات قرار دادن، نتیجه دیگری در پی نخواهد داشت. چنانکه همینطور هم شد، زیرا در مدت تقریباً ده ماه هنوز هم اعضای کابینه تکمیل نشده، اعضای ستره محکمه همچنان و والی های حکومت سابق به حیث سرپرست سر جای شان قرار دارند و پلان کاری در هیچ یک نهاد های دولت ساخته و به کار گرفته نشده، با این وضع بی کاری، فقر و جنگ رو به فزونی است.

خلاصه هر دو، دل باخته ای مقام ریاست جمهوری به فورمول جان کری مبتنی بر تقسیم پنجاه درصدی صلاحیت، ظاهراً قناعت کرده و شاید از این به اصطلاح ابتکار جان کری اظهار امتنان و سپاس گذاری نموده باشند. ولی اینکه در مدت یک سال هیچ کاری به پیش نرفته و با آن همه وعده ها که در دوران انتخابات به مردم داده بودند مردمی که جز رنج و ضرر هیچ خیری ندیده اند، این به اصطلاح دو رهبر مقام پرست چه خواهند گفت؟ شاید پاسخ اشرف غنی و عبدالله به مردم این باشد که بگویند، شما سال ها عمل کرد ما را در دولت و خارج از دولت شاهد بوده و از ما شناخت کافی داشتید. چگونه به ما رأی دادید؟ پس شما هم بی تقصیر و بی گناه نیستید، معلوم است که بسیاری از شما از طریق واسطه ها و گرفتن پول به ما رأی داده آید. لذا این تجربه لازم بود تا در آینده با فشار ارباب قدرت و در بدل چند پولی فریب نه خورده و به سرنوشت خود غیر آگاهانه و غیر مسئولانه عمل نکنید. سوال اصلی اینجاست که در این دو دستگی و بن بست موجود واقعاً سرنوشت مردم و کشور به کجا خواهد کشید؟

شاید در ذهن کسانی که به داکتر اشرف غنی رأی داده اند این سوال خطور کند که اگر تقلب در امر انتخابات متوجه هر دو تیم بوده ولی اگر پس از بررسی و تصفیه اوراق رأی دهی معلوم شده باشد که او برنده بوده، چرا مهمترین رکن قانون اساسی یعنی انتخاب رئیس جمهور براساس رأی مردم را نادیده گرفته و به فیصله جان کری تن داده است؟ زیرا هر فردی می دانسته که بر اساس فیصله مذکور همزمان با آغاز کار حتماً جار و جنجال و بن بست به وجود می آید. لذا با چه حق و منطقی حاضر شده است صلاحیت مقام ریاست جمهوری را مساویانه با داکتر عبدالله تقسیم نماید؟

اینگونه تقسیم قدرت که قبلاً قانون اساسی آنرا طور دیگری تعیین نموده، مایملک شخصی و میراث پدری شان نبوده که با وساطت دیگران به تقسیم آن پرداخته اند.

اگر آقای اشرف غنی این دلیل را بیاورد که فیصله جان کری را بخاطر آن پذیرفته تا جنگی میان دو تیم در نگیرد. باید گفت اگر ترس از درگیری جنگ تا این حد بوده باشد که قانون زیر پا گردد و کار در همه زمینه ها متوقف و کشور در بن بست قرار گیرد، آیا بهترین تجویز این نبود که به خیر مردم و کشور از چوکی و مقام استعفی می نمود؟ به برداشت اینجانب گذشت بسیار منفی و غیرقانونی داکتر اشرف غنی از ترس درگیری جنگ، ترس وی بیشتر ذهنی بوده تا محاسبات دقیق و واقعی. زیرا حامیان داخلی داکتر عبدالله دیگر در آن شرایطی نبودند که در زمان کودتای ۷ ثور و ۶ جدی ۱۳۵۷ و دوران حکومت برهان الدین ربانی و حکومت طالبان، بودند.

د پانو شمیره: له ۲ تر ۳

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلېکنی د لېکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

در آن دوره ها چیزی در بساط نداشتند، برای شان بسیار آسان بود که با یک دست لباس به کوه ها بالا شده و از آنجا به حملات چریکی بپردازند و به آن عمل خود یعنی دفاع از اسلام و مبارزه علیه تجاوز دولت شوروی حمایت مالی و تسلیحاتی دولت امریکا و دیگر دولت ها را به دست آورند، چنانکه تاکنون هر یک رهبران جهادی میلیون ها دالر بدست آورده اند ولی حالا که از همه امتیازات برخوردار شده اند به این سادگی باور کردنی نیست که از همه جایاداد و امتیازات شان دست کشیده راهی سنگر های مرگبار شوند، علاوه بر این نیروهای بین المللی و در رأس امریکا چنین اجازه ای را به آنها نمی دهند، اگر امروز از میان همه سردمداران جنگ و جهاد تنها عبدالرشید دوستم در مقابل طالبان به فاریاب رفته، به گفته خودش «با نکتایی» و به دفاع از دولت و مردم سخن می زند.

دیده شود که مناطق شمال را از وجود اجبر شده های طالب و داعش پاک کرده بر می گردد و یا علل ناکامی خود را به کسان دیگری و کمبود عسکر و تجهیزات نسبت خواهد داد؟ به هر حال ما به لاف و گزاف پر طمطراق وی و دیگر قوماندان های جهادی و رؤسای تنظیم های مدعی پیروزی جهاد آشنا هستیم، زیرا شکست و فرار آنها را در زمان حکومت برهان الدین ربانی از سوی طالبان به خاطر داریم.

در باره صلح و پایان جنگ با طالبان به تصور من در وضعیت موجود این مساله چندان عملی دیده نمی شود، چون از یک طرف نظامی های پاکستان که رهبری کننده اصلی جنگ طالبان در افغانستان بوده اند و امتیازات زیادی را که از طریق ادامه جنگ چه در دوران تجاوز دولت شوروی و چه بعد از شکست حکومت طالبان از سوی نیروهای بین المللی به رهبری دولت ایالات متحده امریکا بدست آورده اند و به تولید بم اتمی نیز رسیده اند، تصور نمی رود تا فشار های زیادی را از جانب دولت های پر قدرت جهان احساس نکنند، حاضر شوند این نعمات را که از ادامه جنگ در افغانستان به دست آورده اند به این زودی ها از دست بدهند.

گروه های طالب جنگ نیز افرادی هستند که به غیر از جنگیدن دارای هیچ پیشه و مسلکی نیستند، بیشترین شان که در مناطق جنوبی و شرقی زندگی می کنند، اصلاً در آن مناطق زمینه کار برای ادامه حد اقل زندگی برای شان میسر نیست. ولی از طریق توصل به جنگ و از عاید کشت کوکنار، مواد مخدر، خرید و فروش سلاح و باج گیری از مردم پول خوبی به دست می آورند و لذا اگر به جای جنگ زمینه به دست آوردن یک کار دیگر را نه بینند، تا کشته نشده اند به جنگ ادامه خواهند داد.

لذا احیاناً اگر یک بخشی از میان گروه های طالبان با صواب دید حکومت پاکستان حاضر شوند که به اصطلاح به پروسه صلح بپیوندند، بقیه با بدست آوردن امتیاز بیشتری از زیر بیرق سفید به زیر بیرق سیاه داعش خواهند رفت. بناءً فقط در صورتی این جنگ را پایانی متصور خواهد بود که از یک سو دولت بتواند زمینه کار را در کشور فراهم نماید تا اگر کسانی حاضر شوند تفنگ را بر زمین گذارند، یک کاری برای امرار زندگی داشته باشند و از سوی دیگر نیرو های رزمی افغانستان از هر لحاظ چنان تقویه شوند که بتوانند آنقدر بر جنگ جویان طالب و داعش ضربه وارد نمایند تا آنها و حامیان خارجی شان احساس ضعف کرده و دریابند که ادامه جنگ برای شان سودی در بر ندارد.

اما در وضعیت موجود رسیدن به صلح و پایان جنگ با طالبان چندان عملی به نظر نمی رسد. چون دولت پاکستان امتیازاتی را که در دوران تجاوز دولت شوروی در افغانستان به دست آورد، علاوه از میلیارد ها دالر پول نقد و سلاح های پیشرفته مثل طیارات جنگی f-۱۶ و دست رسی به تولید بم اتمی و باز هم در مدت چهارده سال اخیر دریافت میلیارد ها دالر از جانب دولت ایالات متحده امریکا که قبل از جنگ های افغانستان دولت مردان پاکستان خوابش راهم نمی دیدند.

خلاصه آنچه تا اینجا گفته آمدیم، گذشت و سازش های غیرقانونی و منطقی داکتر اشرف غنی و تیمش در برابر داکتر عبدالله عبدالله و تیمش و همچنان موضع نا معلوم دولت ایالات متحده امریکا در برابر پیمان نظامی با افغانستان که روز تا روز کشور را در کام جنگ، بحران بیکاری، مشکلات اقتصادی و غیره فرو برده پایش هم معلوم نیست.